

تحلیل جزایی آثار نهان سازی جرایم

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۲۸)

معصومه قلیچ

چکیده

امروزه با تغییرات سریع و روز افزون شیوهی زندگی فرصت های ارتکاب جرم به گونه ای افزایش یافته که گاه مرتکب شدن بزه امری اجتناب ناپذیر می باشد. لذا نوع بر خورد با بزهکار در چنین شرایطی می تواند او را عضوی از جامعه بداند و در مسیر اصلاح قرار داده و یا با اقداماتی نامناسب او را از جامعه حذف کرده و تبعاتی شدید تری را موجب شود. البته طبق نظر اکثر حقوقدانان عدم اجرای مجازات در قالب عدم اجرای مجازات و نهان سازی جرایم منجر به از بین رفتن ترس و واهمه ی مرتکب نسبت به مجازات و در نتیجه تجری وی نمی شود، چرا که این سیاست در خصوص مجرمان حرفه ای اعمال نمی شود و در خصوص مجرمین اتفاقی اعمال این سیاست نه تنها به گستاخی مجرم نمی انجامد، بلکه مانع از جدایی و انزوا و انقطاع او از جامعه خواهد شد و اثر ارعابی مجازات را همچنان در ذهن مجرم باقی می گذارد. چرا که منتقدان نظریه ی بازدارندگی بر این باورند که نام مجازات ها از خود آنان ارعابی تر و مؤثرتر است، بدین معنا که بر طبق اصول روان شناختی، انسان ها پیوسته از اموری که نسبت به کیفیت و چند و چون آن در عمل آگاهی دقیق نداشته و به اصطلاح برای آنان ناشناخته است، ترس و هراس بیشتری دارند، هراسی که موجب می شود، مجازات تا آن هنگام که فرد آن را لمس نکرده و فقط شنونده ی نام آن بوده است، اثر بازدارندگی بیشتری داشته باشد، ولی به محض آن که مرتکب ولو یک بار تحت مجازات قرار گیرد و بدین سان اطلاع و شناختی نسبت به آن کسب کند، به سبب از بین رفتن ترس و واهمه اش بت مجازات ها در نظرش شکسته شده و همین امر عاملی برای بزهکاری های مکرر خواهد بود.

واژگان کلیدی: رقم سیاه جرم، نهان سازی جرایم، مجرم، جرایم قابل گذشت، بزه پوشی

بخش اول: افزایش رقم سیاه به عنوان مهمترین اثر نهان سازی جرایم

یکی از منابع مطالعات کمی در جرم‌شناسی آمار جنایی^۱ است؛ یعنی استفاده از ریاضی و محاسبات در مطالعه‌ی پدیده‌ی مجرمانه. به عبارت دیگر آمار جنایی از تلاقی جرم‌شناسی، ریاضی و علم آمار به وجود آمده است. در واقع یکی از مصادیق چند مبنایی بودن جرم‌شناسی همین آمار جنایی است که ریشه در تلفیق داده‌های آمار با جرم‌شناسی دارد. پس خود جرم‌شناسی آمار را در خود نپرووراند، بلکه از رشته‌ی دیگری گرفته شده است. این آمار از یک سو مربوط به نرخ بزهکاری و از دیگر سو مربوط به نرخ بزه دیدگی (که مکمل هم هستند) و همچنین برآورد نرخ پرونده‌های کیفری تعیین می‌شود. این اطلاعات ممکن است توسط نهادهای مختلفی که در فرآیند کیفری و تعیین تکلیف کیفری فعالیت می‌کنند، تهیه شود. هر مرجع قضایی و پیرا قضایی (همه مراجعی که در کار کشف، تعقیب جرم، محاکمه و اجرای حکم و مراقبت پس از آزادی مداخله و صلاحیت دارند) می‌توانند نسبت به تهیه این آمار اقدام نمایند. این آمار ناشی از جهت‌گیری‌های مختلفند و یکدست نمی‌باشند از سوی دیگر آمار جنایی از نظر قابل اعتماد بودن بیانگر واقعیت مجرمانه نیستند. واقعیت جرم و میزان واقعی جرایم ارتكابی هرگز در آمار جنایی منعکس نیست. فلذا یک بخش تاریک در آمار جنایی وجود دارد که این بخش تاریک تفاوت بین نرخ بزهکاری ظاهری و نرخ بزهکاری واقعی است.^۲

بند اول: آمار جنایی و سیمای جنایی

^۱ - نخستین دانشمندی که آمار جنایی را مطرح کرد «کتله» بود، کتله بلژیکی و همکار فرانسوی اش «گری» در سال ۱۸۲۶ (به تعبیر عده‌ای ۱۸۲۵) برای نخستین بار آمار جنایی را در دادگستری فرانسه به وجود آوردند. بر طبق نظر این دو، آمار جنایی، احصاء اعمالی است که جرم تلقی می‌شود و برای آن ضمانت اجرایی پیش‌بینی شده است. (علی حسین نجفی ابرند آبادی، مباحثی در علوم جنایی، همان، ص ۳۹).

^۲ - علی حسین نجفی ابرند آبادی، مباحثی در علوم جنایی، همان، صص ۳۹ و ۱۴۳۸.

در تعریف آمار جنایی گفته شده که «عبارت است از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل حقایق عینی (تبهکاران- اعمال مجرمانه- عوامل فردی و اجتماعی و ...) و تفسیر آن بر اساس منطق و استدلال». ^۱ همچنین در تعریف آمار جنایی آمده است که: «... عبارت است از میزان چندی یا شمارشی جامعه‌ی بزهکاران (بزهکاران مهاجر، بزهکاران خردسال و زنان بزهکار و ...) و یا جامعه‌ی اعمال مجرمانه (قتل، سرقت، کلاهبرداری و ...) به اعتبار یکی از خصوصیات کیفی موضوع». ^۲ آدولف کتله بلژیکی نخستین شخصی بود که اثرات عواملی چون سن، جنسیت، آموزش، شرایط آب و هوایی و فصول را بر جرم مورد توجه قرار داد و در سال ۱۸۲۸ سخنرانی مشهوری را تحت همین عنوان ارائه کرد. در سال ۱۸۳۲ کتله بر اساس مطالعه‌ی آمار محکومیت‌های کیفری دادگاه‌های فرانسه مدعی شد که ما می‌توانیم پیشاپیش تعداد افرادی را که دستانشان را به خون هم نوعان خود آلوده خواهند کرد، یا جاعل خواهند بود و یا به دیگری سم خواهند داد، محاسبه کنیم. با این حال نباید کتله را مبدع اصطلاح «آمار» تلقی کرد، چون این اصطلاح اولین بار به وسیله‌ی دانشمند آلمانی «گت فرید آخن وال» / GOTTFRIED ACHENWALL در کتابی که در سال ۱۷۴۹ تحت عنوان «امپراتوری اروپایی»، منتشر کرد به کار برده شد. اصطلاح مورد نظر «آخن وال» به مطالعه‌ی توصیفی غیر کمی دولت‌ها، اشاره داشت و به این اعتبار آمار به قلمرو مهم مطالعه در تئوری سیاسی تبدیل شد. نتیجه‌ی مهم تحقیقات صورت گرفته در این زمینه آن بود که پدیده‌های اجتماعی در طول زمان با نظم قابل ملاحظه‌ای اتفاق می‌افتند و از این رو تمایل بیشتری برای ارائه‌ی این توصیف‌ها به شکل ارقام به وجود آمد. ارزیابی این آمارها، که بر احصا، کمی‌سازی و محاسبه‌ی کنجکاوی‌های دولت تأکید داشت ابتدا با مقاومت مواجه شد، اما این مقاومت فایده‌ای نداشت. به علاوه با ظهور دولت مدرن، آمارها هدف‌دارتر شده و برای برنامه‌ریزی و حل مشکلات موجود و مسائل

^۱- مهدی کی نیا، مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۶،

^۲- محمد علی اردبیلی، «آمار جنایی»، فصل‌نامه مطالعات حقوقی و قضایی، شماره ۸، زمستان ۱۳۶۵، ص ۱۵۸.

آینده‌ی دولت مورد استفاده قرار گرفتند. در مقام هدف‌دار بودن آمار جنایی برای تنظیم برنامه‌های پیش‌گیری از جرم و یا کنترل و مدیریت بزهکاری می‌توان به فلسفه‌ی ظهور جرم-شناسی نیز اشاره کرد. «جرم‌شناسی برای مقابله با انحصارگری حقوق کیفری در مقام مقابله با جرم و در واقع به دنبال شکست حقوق کیفری در کنترل بزهکاری به وجود آمد». در واقع جرم‌شناسی به دنبال این بود که در مقابل حاکمیت حقوق کیفری محض که به جرم به عنوان یک واقعیت انتزاعی نگاه می‌کرد واقعیت اجتماعی- انسانی جرم را مطرح کند و واقعیات جامعه را به قانون‌گذار کیفری گوشزد کند. می‌توان گفت آمار جنایی یکی از وسایل این تحول به شمار می‌آید. ولی باید ببینیم که واقعیت امر چیست و آیا آمارهای جنایی واقعیت را در مورد بزهکاری بیان می‌کنند؟^۱ هر چند به نظر برخی «آمار جنایی نشان می‌دهد که در هر جامعه‌ی انسانی در فاصله‌ی چه مدت زمانی چقدر جرم به وقوع می‌پیوندد و مجموعه‌ی این جرایم معرف سیمای جنایی آن زمان می‌باشد و آمار جنایی دورنمای وسیع و دقیقی از نظر وقوع جرایم در زمان و مکان معین به دست می‌دهد و سازمان پلیس و دستگاه قضایی در یک کشور به منظور مبارزه با فساد و جلوگیری از وقوع جرم باید براساس آمار جنایی آن کشور

^۱ - منصور رحمدل، «آمار جنایی و کارکردهای آن»، مجله حقوق دادگستری، شماره ۴۸-۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۰۸.

^۲ - علی حسین نجفی ابرند آبادی، «جایگاه جرم‌شناسی در ایران»، مجله‌ی کانون وکلا، شماره ۱۲، دوره‌ی جدید پاییز و زمستان ۱۳۷۶، پیاپی ۱۶۷-۱۶۹، ص ۱۱۵-۱۲۸.

^۳ - منصور رحمدل، «آمار جنایی و کارکردهای آن»، همان، ص ۱۰۸.

در خصوص نواقص آمار دادگستری می‌توان موارد زیر را برشمرد: ۱- آمار جنایی وزارت دادگستری جرایمی را دربرمی‌گیرد که در مکان و زمان معین بوقوع پیوسته و به طور مفید در دادگاه‌های صالحه مورد رسیدگی قرار گرفته و محکوم شده‌اند. بنابراین، آمار قضایی بیانگر بزهکاری واقعی یک جامعه نیست. ۲- آمار قضایی تعداد کسانی را که تبرئه می‌شوند، نشان نمی‌دهد. ۳- در مورد محل دقیق ارتکاب جرم، آمار قضایی اطلاعاتی نمی‌دهد، حال آن که این موضوع دارای اهمیت است. ۴- آمار قضایی بیانگر رویه و عملکرد قضات کیفری است. چه بسا قضاتی هستند که گرایش به تبرئه کردن دارند و قضاتی هم با سخت‌گیری از کیفیات مخففه و یا مکانیزم‌های تفریری استفاده می‌کنند. ۵- ایراد عمده بر آمار این است که بیانگر واقعیت مجرمانه نیست، بلکه بیانگر میزان فعالیت ارگان‌ها و اعمال کنترل اجتماعی است، علی حسین نجفی ابرند آبادی، مباحثی در علوم جنایی، همان، ص ۴۱.

باشد و هیچ سیاست جنایی دقیق و رضایت بخش و مطمئن [را] بدون آمار جنایی نمی‌توان در پیش گرفت»، ولی به نظر می‌رسد با توجه به موانعی که بر سر راه تهیه آمار جنایی دقیق وجود دارد نمی‌توان آمار جنایی را وسیله‌ی مناسبی برای ترسیم سیمای جنایی واقعی جامعه تلقی کرد. لذا آمار جنایی نشانگر سیمای واقعی جنایی نیست، بلکه فقط قسمتی یا نیم‌رخ از سیمای جنایی جامعه را نشان می‌دهد. حجم واقعی جرائمی که در جامعه اتفاق می‌افتد قابل پیشگویی نیست. حتی حجم جرائمی که آمار جنایی در یک دوره زمانی معین مبین آن است تابع عوامل مختلفی است. برای مثال با افزایش یا کاهش فعالیت پلیس، میزان مشارکت عمومی در اعلام جرم به مقامات مربوط، تعارضات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بحران‌های اقتصادی می‌تواند باعث افزایش یا کاهش تعداد جرائم کشف شده و ثبت شده در یک دوره‌ی زمانی معین باشند و نتایج حاصله قابل تعمیم به دوره‌ی زمانی دیگر نباشد.^۲

بخش دوم: تبهکاری ظاهری، تبهکاری قانونی یا قضایی

«جنبش کلی بزهکاری، نوسانات و تغییرات مجرمیت و همچنین روابط آن با شرایط شخصی (نژاد، سن و جنسیت)، جغرافیایی (آب و هوا، ارتفاعات) و اجتماعی (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) را آمار جنایی نشان می‌دهد». هر چند استفاده از آمار در جرم‌شناسی دارای اهمیت است اما جرم‌شناسان به چند دلیل نمی‌توانند این آمار را قطعی و یقینی بدانند:

دلیل اول: وجود طبقات نامشخص بزهکاری در یک جامعه‌ی معین.

دلیل دوم: وجود طبقات نامشخص بزهکاری در جوامع مختلف.^۳

بند اول: وجود طبقات نامشخص بزهکاری در یک جامعه معین

^۱- مهدی کی‌نیا، همان، ص ۸۲.

^۲- منصور رحمدل، همان، ص ۱۲۱.

^۳- رضا نوبهار، زمینه‌ی جرم‌شناسی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۳.

در یک جامعه‌ی معین به دلیل این که انواع جرم از نظر قضایی، ظاهری و واقعی تفاوت پیدا می‌کند طبقات بزهکاری نامشخص است. برای روشن شدن این مطلب طبقات را در تعاریف تبهکاری ظاهری، تبهکاری قانونی یا قضایی و تبهکاری واقعی بررسی خواهیم کرد.

الف: تبهکاری ظاهری

این گونه بزهکاری مربوط به جرایمی است که یا به دلیل واقعیت مجرمانه اتفاق افتاده، به اطلاع مأموران کشف جرم رسیده و پرونده نیز مفتوح است و در نهایت به حکم محکومیت نیانجامیده‌اند، و یا این که گرچه به ظاهر نمود مجرمانه دارند، اما واقعاً در دایره‌ی جرم قرار نمی‌گیرند.^۱ «آماري که نمایانگر تعداد مراعات کیفری، اعم از شکایت‌ها و اعلام جرم‌ها به کلانتری‌ها و ژاندارمری‌ها و سایر ضابطان دادگستری، در زمان و مکان معین می‌باشد، تبهکاری ظاهری خوانده می‌شود. چون وقوع جرم در این مرحله هنوز مسلم و قطعی نیست، آماري که از این طریق در مراجع پلیس یا ژاندارمری یا دادسراها تنظیم می‌شود مبین تبهکاری ظاهری است»^۲.

ب: تبهکاری قضایی یا قانونی

این نوع بزهکاری بر مبنای رأی محکومیت دادگاه‌های کیفری است. می‌دانیم که عنوان محکوم و در حقیقت بزهکار وقتی بر فردی اطلاق می‌شود که در مورد وی حکم قطعی از دادگاه‌های کیفری صادر شده باشد، مباحثان این نوع بزهکاری به سادگی از نظر جنس، نژاد، سن، ملیت و سوابقشان شناسایی می‌گردند. البته باید توجه داشت که همیشه محکومیت‌ها منطبق با انصاف و عدالت نیستند. مسأله اشتباه قاضی را که به واسطه‌ی آن افراد بی‌گناهی محکوم و در زمره‌ی بزهکاران جای می‌گیرند، نمی‌توان نادیده گرفت. برعکس جرایم فراوانی به دلایل گوناگون هیچ‌گاه به محکومیت نیانجامیده‌اند. مانند موارد تعدد جرم که دادگاه‌ها غالباً

^۱ - همان، ص ۵۴.

^۲ - مهدی کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، همان، ص ۸۳.

شدیدترین مجازات را برای مرتکب در نظر می گیرند، یا عدم کشف بزه و ناشناختن جرم و یا حدوث یک علت تبرئه کننده و غیره...^۱ برخی اساتید تبهکاری قضایی یا قانونی را این چنین تعریف کرده اند: «آمار جنایی محکومیت های قطعی و نمودار تعداد اشخاصی است که در زمان و مکان مفروض محکومیت جزایی مؤثر پیدا کرده اند. این آمار معمولاً از روی سجل کیفری و به وسیله ی دادگستری تهیه می شود، ولی نمودار واقعی حجم جرایم ارتكابی در یک کشور نیست، زیرا هم جرایم مکتوم و یا جرائمی که از آن شکایت به عمل نیامده از دسترس آمارگران دور می ماند، هم جرایمی که عاملان آنها شناخته نمی شوند و یا فراری هستند و یا پیش از محکومیت می میرند و یا در حین فرار کشته می شوند یا انتحار می کنند و یا به علت فقد دلیل یا تخفیف یا تعلیق کیفر یا مرور زمان یا فقدان رکن معنوی جرم محکومیت حاصل نمی کنند، جزء آمار محسوب نمی گردند. در مورد تعدد جرم، مقررات کیفری بعضی از کشورها فقط اجازه می دهد که برای شدیدترین جرم ارتكابی مجرم کیفر تعیین شود در نتیجه ی عوامل نامبرده، آمارهای مراجع دادگستری که مربوط به «تبهکاری قانونی» است، نمودار حقیقی تعداد تمام جرائم ارتكابی نیست»^۲.

ج: بزهکاری واقعی

در بسیاری از موارد پلیس یا به دلیل عدم تجهیزات خود و یا قابلیت فراوان بزهکاران در فریب مأموران و یا اخفاء جرم توسط بزهکار و یا بستگان و آشنایان او و یا دلایل دیگری موفق به کشف جرایم نمی گردد. روشن است که مباشران این اعمال گاه خطرناک تر از دیگر بزهکارانند و جرائم آنها غالباً ناشناخته باقی می ماند و ما در مقابل اعداد سیاهی قرار می گیریم که میزان حقیقی جرائم در پشت آنها مخفی است. این گونه جرایم را غالباً در زمره ی رقم سیاه می دانند.^۳ بر طبق تعریفی که در دانش نامه جرم شناسی آمده است: «بزهکاری واقعی عبارت

۱- رضا نویهار، زمینه ی جرم شناسی، همان، ص ۵۴.

۲- مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی، همان، ص ۸۵.

۳- رضا نویهار، زمینه ی جرم شناسی همان، ص ۵۴.

است از تعداد جرایمی که عملاً ارتکاب یافته و میزان و ماهیت آن، مبهم و ناشناخته است. برای پی بردن به بزهکاری واقعی، دو روش تحقیق وجود دارد: تحقیقات خود گزارشی، مبتنی بر اظهارات مرتکبان واقعی جرایم و نیز تحقیقات بزه دیدگی، مبتنی بر اظهارات بزه دیدگان واقعی جرایم^۱. دکتر ابرند آبادی نیز بزهکاری واقعی را کل بزهکاری به علاوه ی رقم سیاه می داند.^۲

بند دوم: وجود طبقات نامشخص بزهکاری در جوامع مختلف

در جوامع مختلف نیز دلایل ذکر شده (شرایط شخصی، جغرافیایی، اجتماعی و...) برای عدم قاطعیت آمار جنایی قابل توجه اند. به اعتقاد «پروفسور سلین» (SELLIN) ارزش آمار جنایی به عنوان اساس تخمین بزهکاری در بخش های جغرافیایی محدود، به تدریج که از مراحل دادرسی دور می شویم کم و کمتر می شود. تحقیقات نشان داده است که در برخی از شهرهای ایالات متحده، فقط ۲۵٪ مجموع جرایم شناخته شده توسط پلیس رسیدگی می شوند و بقیه جرائم ناشناخته باقی می ماند.^۳ حتی جرائم شناخته شده به دلایل زیر معرف دقیق و کافی بزهکاری برای پلیس نیست:

۱- تعداد جرائم شناخته شده برای پلیس به طور کلی خیلی پایین تر از جرائم انجام یافته است زیرا همان طور که ذکر شد جرائم حقیقی بسیار زیادند و غالباً از چشم پلیس مخفی می مانند.

۲- تعداد جرائم شناخته شده را نمی توان همیشه قابل قبول دانست زیرا پلیس ممکن است در گزارش های خود اصول و موازین اخلاقی و قانونی را رعایت نکند و مواردی غیر حقیقی را اعلام دارد.

^۱- علی حسین نجفی ابرند آبادی و حمید هاشم بیگی، دانش نامه ی جرم شناسی، همان، ص ۱۰۵.

^۲- علی حسین نجفی ابرند آبادی، مباحثی در علوم جنایی، همان، ص ۱۴۴۵.

^۳- همان، ص ۵۵.

۳- ارزش جرائم شناخته شده توسط پلیس به عنوان علامت مجرمیت محدود است، زیرا در صد جرائم انجام شده در ارتباط با جرائم اعلام شده بر طبق جرائم مختلف تفاوت دارد، به عنوان مثال ممکن است پلیس قتل عمدی را گزارش نماید که با تحقیقات بعدی مشخص گردد که قتل غیر عمد بوده است.

۴- تغییرات قوانین کیفری می تواند بر میزان جرائم شناخته شده از ناحیه پلیس تأثیر داشته باشد و ارزش این علامت را به عنوان عنصر مقایسه از بین ببرد، چه امکان دارد قانون گذار مسائلی را که قبلاً جرم می شناخت بعداً از دایره جرم خارج کند و یا برعکس عمل نماید.

۵- تعداد جرائم شناخته شده برای پلیس از نظر مقایسه بایستی به تناسب تعداد جمعیت یک یا چند مجتمع مختلف باشد که تعریف آنها اغلب ساده نیست. مثلاً چنانچه آمار میزان بزهکاری را در منطقه ای به نسبت ۱۰٪ جمعیت غیربزهکار معین نماید، این مسأله نمی تواند برای منطقه دیگری حجت باشد.^۱

بخش سوم: تأثیر نهان سازی جرایم و بزه پوشی بر رقم سیاه

در بررسی تأثیر نهان سازی جرایم و بزه پوشی بر افزایش رقم سیاه، چند مطلب قابل توجه است: نخست، ماهیت جرایم مشمول سیاست بزه پوشی و میزان رقم سیاه در این جرایم. دوم، توسل به راههای دیگر برآورد رقم سیاه به جای تأکید بر کشف جرم، مبتنی بر عدم اعتماد بر آمار جنایی در ترسیم سیمای جنایی و نرخ واقعی جرم.

بند اول: ماهیت جرایم مشمول بزه پوشی و رقم سیاه

رقم سیاه در جرایم مختلف و نسبت به بزهکاران مختلف رقم یک دست و ثابتی نیست. این رقم برحسب جنایات مختلف و بر حسب نوع جنایت کاران تغییر می کند. به طور مثال در مورد

^۱ - همان، ص ۵۶.

خردسالان و نوجوانان بزهکار، این رقم سیاه بزرگتر می شود، زیرا معمولاً یا بزه دیدگان به ملاحظه‌ی صغر سن و جوانی این گونه تبه‌کاران از شکایت خویش صرف نظر می کنند و یا آن که اصولاً به موجب قانون از کیفری که برای اشخاص کبیر مقرر شده، معاف می باشند. همچنین رقم سیاه در مورد جنایتکاران حرفه‌ای نیز بسیار بزرگ است، این گونه تبه‌کاران ما بین دو محکومیت تقریباً ده بار مرتکب جنایت می شوند.^۱

رقم سیاه به عامل زمان هم بستگی دارد، هر قدر مدت را محدودتر سازیم اشتباه در رقم سیاه به همان نسبت شدت می یابد. به عبارت دیگر تقریباً رقم سیاه نسبت معکوس با عامل زمان دارد. هر قدر زمان طولانی تر باشد ارقام آمار جنایی بیشتر معرف واقعی تعداد حقیقی ارتکاب جرم می باشد. از سوی دیگر این رقم تحت تأثیر عوامل دیگر نیز تغییر می یابد از جمله بستگی زیادی به اوضاع و احوال دارد، فی المثل واکنش یک اجتماع نسبت به جرم خاصی اگر شدت یابد و افراد از حق گذشت خود استفاده نکنند و در هر مورد شکایت خود را به جریان بیاورند و تجهیزات مادی کارآگاهان تکمیل شود و دستگاه قضایی از هر حیث تقویت می گردد و از هر نوع اعمال نفوذ مصون شود و امکان اشتباهات قضایی و بار محاکم تقلیل یابد، رقم سیاه نیز تقلیل می یابد و به صحت آن بیشتر می توان اعتماد کرد. با توجه به مطالب مطرح شده نهان سازی جرایم و بزه پوشی منحصرراً در جرایم حق الهی اعمال می شود، که این جرایم در حقوق ما طیف قابل توجهی از جرایم بدون بزه دیده را شامل می شوند. این جرایم دارای شش ویژگی اصلی است:

نخست: خصیصه‌ی داوطلبانه و توأم با رضایت این جرایم لذا این جرایم و آثار آنها برخلاف جرایم متعارف به بزه دیده تحمیل نمی شود، بلکه با رضایت و مشارکت خود او به وقوع می پیوندد.

^۱ - مهدی کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، همان، ص ۸۷

^۲ - همان، ص ۸۸

دوم: باید به خصیصه‌ی محرمانگی این جرایم اشاره کرد، اغلب جرایمی که بی‌بزه‌دیده تلقی شده‌اند، در چارچوب نوعی روابط مخفیانه بین اشخاص ذینفع و به عبارت دیگر در خلوت آنها ارتکاب می‌یابند.

سومین خصیصه؛ نبود شاکی است، زیرا کنشگران (آفرینندگان جرم، همگی تمایل و رضایت به ارتکاب آن دارند، بنابراین دلیل و انگیزه‌ای برای اعلام جرم و طرح شکایت نزد مقامات قانونی وجود نخواهد داشت).

خصیصه‌ی چهارم: نبود خسارت ظاهری و آشکار ناشی از ارتکاب بزه‌های بی‌بزه‌دیده است. خسارتی هم که از این رهگذر به جامعه وارد می‌شود، غیر مستقیم است و در هر حال تشخیص آن بسیار دشوار می‌نماید. نبود نوعی اجماع یا اتفاق نظر در افکار عمومی در باره‌ی قبح کیفری و بنابراین مجرمانه بودن این رفتارها، ویژگی پنجم این دسته جرایم محسوب می‌شود. خسارت ناشی از ارتکاب این جرایم متوجه اشخاص دیگر نمی‌شود. و به طور کلی نمود بیرونی و عمومی ندارند و بدین سان تشخیص آنها دشوار است، بنابراین افکار و اذهان عمومی را نسبت به خود تحریک و حساس نمی‌کند؛ با گسترش میزان پابندی جوامع به حقوق و آزادی‌های فردی مشروع رعایت حق بر متفاوت بودن شهروندان، افکار عمومی نسبت به قبح کیفری این جرایم بیش از پیش بی‌اعتنا می‌شود و در هر حال، آن‌ها را مستحق برخورد کیفری نمی‌داند.^۱

خصیصه‌ی ششم به عنوان یکی از آثار این جرایم قابل ذکر است. این خصیصه نرخ پایین موارد دستگیری و محکومیت کیفری مرتکبان این اعمال و رفتارهاست که اثر اربعایی جرم‌انگاری این دسته از جرایم را به حداقل می‌رساند.^۲

بند دوم: بی‌اعتباری آمار جنایی و نقش آن در رقم سیاه

^۱- محسن رهامی، جرایم بدون بزه‌دیده، همان، ص ۱۲۴.

^۲- محسن رهامی و علی مراد حیدری، «چالش‌های فراروی سیاست جنایی در قبال جرایم بدون بزه‌دیده»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۹۵.

هرگونه برنامه ریزی و اتخاذ راهکار عملی جهت برخورد با پدیده‌ی مجرمانه و به عبارت دقیق- تر تدوین هر نوع سیاست جنایی مستلزم در اختیار داشتن اطلاعاتی کافی در مورد پدیده‌ی مجرمانه‌ی مورد نظر است، که بدون داشتن چنین اطلاعاتی به ویژه ناآگاهی از میزان وقوع رفتار مجرمانه‌ی مورد نظر، موفقیت اقدامات انجام یافته مورد تردید قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر تهیه و ارائه‌ی آمارهای جنایی صحیح، تنها روشی است که این اطلاعات را در اختیار سیاست‌گذاران جنایی هر کشوری قرار می‌دهد. با این حال همان‌طور که در مطالب پیش گفته شد، آمارهای جنایی به دلایلی از جمله رقم سیاه موجود در آن بیان‌گر آمار واقعی جرایم ارتكابی نیست. «بنابراین مسئولین و سیاست‌گذاران چنان‌چه به این رقم اشراف نیابند ممکن است نتوانند تجهیزات لازم را برای مبارزه با جرم فراهم آورند. مثل کوه یخی که بیشترش زیر آب باشد». بزه‌پوشی به عنوان یکی از رویکردهای سیاست جنایی اسلام، با توجه به تعاریف ارائه شده، سعی در مخفی داشتن جرم در جهت کفرزدایی و کاهش آثار و تبعات ورود به دستگاه قضایی را دارد. و این نظریه بر حسب این که بر چه نوع رویکرد عملی منطبق شود و در چه مرحله‌ای از وقوع و یا واکنش در مقابل پدیده‌ی مجرمانه استفاده شود، منجر به پنهان ماندن سهم قابل توجهی از جرایم و افزایش رقم سیاه می‌شود و بر عدم اعتماد به کارایی آمار جنایی دامن می‌زند. این انتقادی است که برخی از صاحب‌نظران به نام‌مطرح می‌کنند. از نظر ایشان، سیاست‌گذاری در خصوص پدیده‌ی مجرمانه باید بر اساس نرخ جرایم و واقعیت مجرمانه انجام شود. و از آن جا که بزهکاری تهدیدی است برای امنیت جامعه، اجرای سیاست بزه‌پوشی ما را از واقعیت مجرمانه بی‌اطلاع می‌کند، چرا که باعث افزایش رقم سیاه می‌شود که به تعبیر ایشان این رقم، آفت جرم‌شناسی است. در پاسخ به این انتقاد و در پی تعاریف و مطالب شرح شده در این مبحث باید گفت که، بدون تردید آمار جنایی به دلایلی از جمله وجود رقم سیاه قابل اطمینان نیست. اما آیا تنها راه کاهش رقم سیاه و یا برآورد آن اصرار بر کشف جرم

۱- همان، ص ۱۱۲.

۲- علی حسین نجفی ابرند آبادی، مباحثی در علوم جنایی، همان، ص ۱۴۵۰.

۳- آقای دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، بر اساس مصاحبه‌ی شفاهی با ایشان مورخ تیر ماه ۱۳۹۱.

است؟ همان‌طور که گفته شد سیاست بزه‌پوشی رویکردی متعادل و منطقی است در جهت کاهش تبعات ورود به دستگاه عدالت کیفری و در واقع سیاستی است در جهت خنثی کردن آثار منفی تمایل و اصرار بر کشف جرم. جرم‌شناسان در برآورد رقم سیاه و نزدیک شدن به رقم واقعی بزهکاری علاوه بر دقت در آمار و اصرار بر کشف جرم راههای دیگری از جمله پرس و جو از بزهکاران، پرس و جو از بزه‌دیدگان و گفتگو و مصاحبه با محکومین را توصیه می‌کنند.^۱

«اصرار بر کشف و آشکار شدن جرم غالباً با گسترش اخبار مربوط به آن همراه است که این امر با توجه به انتشار مکرر اخبار وقوع آن ضعف حساسیت‌های عمومی را نسبت به جرم در پی خواهد داشت. خطر عادی شدن جرم علاوه بر تزلزل احساس امنیت در جامعه و شیوع ترس از جرم- که مبتنی بر احتمال بزه‌دیدگی واقع شدن هر شهروندی است- غیر قابل اغماض و چشم-پوشی است. بزهکاری پیش پا افتاده و کاهش زشتی جرم وحشتناک‌ترین پدیده‌ای است که می‌تواند امنیت و نظام جامعه را متلاشی کند. از این رو اشاعه‌ی زشتی و بازگو کردن آن خطر بزرگی است که ورشکستگی نظام جزایی در جریان مبارزه با بزهکاری ثمره‌ی بلا تردید آن خواهد بود. و به هیچ روی نمی‌تواند مورد بی‌توجهی و مسامحه قرار گیرد».^۲ با توجه به جهت‌گیری سیاست جنایی اسلام و با در نظر گرفتن سیاست بزه‌پوشی باید گفت که، رقم سیاه باعث عدم شیوع زشتی و عدم از بین رفتن قبح ذاتی عمل می‌شود. و سیاست بزه‌پوشی در این خصوص کارکرد مثبتی دارد. افزایش رقم سیاه در واقع زمانی مخرب است که بخواهیم به اتکای آمار جنایی، در خصوص پدیده‌ی مجرمانه سیاست‌گذاری کنیم، که در این صورت

^۱- همان.

در روش اول و دوم به ترتیب از تعدادی پرسش شونده به عنوان بزهکار و بزه‌دیدگی سؤال و جواب می‌کنیم. (بزهکار و بزه‌دیدگی فرضی) که از پیشینه‌ی کیفری آنها اطلاع نداریم. ولی در روش سوم از محکومین (که پیشینه‌ی کیفری‌شان را می‌دانیم) سؤال می‌کنیم. پس در ۲ روش اول بزهکار و بزه‌دیدگی ما فرضی است و در روش سوم، محقق می‌داند که شخص محکوم شده است. (علی حسین نجفی ابرند آبادی، مباحثی در علوم جنایی، پیشین، ص ۱۴۵۰).

^۲- محمد هادی صادقی، «بزه‌پوشی»، همان، ص ۱۶۹.

می‌توان این رقم سیاه را به روش‌هایی به غیر از کشف جرم برآورد کرد. و آثار اصرار بر کشف جرم و مداخله‌ی کیفری را به حداقل رساند.

بخش چهارم: نهان سازی جرایم و بزه پوشی رویکردی در راستای قاعده‌ی حرمت تنفیر از دین

در اجرای مجازات‌های اسلامی به طور کلی و از آن جمله در اجرای حدود ناظر به جرایم جنسی، باید به عناوین ثانویه‌ای چون «تنفیر از دین»، که ارزش و اعتبار آن در فقه رایج کاملاً پذیرفته شده است، توجه نمود. نمی‌توان تنها با تکیه بر منطق وظیفه‌گرایی، بر اجرای مجازات‌هایی که در متون دینی ذکر شده، در هر عصر و زمان و هر موقعیتی، تأکید کرد. پیامبر(ص) و معصومان (ع) در اجرای مجازات‌ها اینگونه مصلحت سنجی‌ها را به دقت مورد توجه قرار می‌داده‌اند. به طور کلی در جرم‌انگاری و رویارویی کیفری با جرایم (به‌خصوص انحرافات جنسی) در همه‌ی حوزه‌ها باید به پذیرش عمومی مردم توجه کنیم. گسترش دامنه‌ی جرم‌انگاری‌ها و اجرای مجازات‌ها نباید به «بی‌فایده‌گی کیفرها» بینجامد یا «ضرر متعارف» به محکوم وارد آورد یا مایه‌ی «حرج جامعه‌ی اسلامی» و یا «بیزاری مردم از دین» شود. بدین‌سان هیچ کس مجاز نیست با اجرای این مجازات‌ها در هر وضعیتی، چهره‌ای نامطلوب از اسلام در اذهان ترسیم نماید. قاعده‌ی «حرمت تنفیر از دین» در میان قواعد فقهی به طور مستقل بررسی نشده است. اما باید گفت که استناد فقیهان به مضمون آن نشان می‌دهد که مفاد آن همچون قاعده‌ای عقلی یا آمیخته‌ای از عقل و نقل مورد پذیرش آنان بوده است.

«حرمت‌گریزان نمودن مردم از دین، بر این پیش فرض مبتنی است که دین و آموزه‌های آن، وحیانی و قدسی‌اند؛ ولی این آموزه‌ها در مقام اجرا در جامعه‌ی انسانی، وجهه‌ی اجتماعی پیدا می‌کنند. از این رو در عمل، همچون سایر امور اجتماعی، ناگزیرند از قواعد اجتماعی پیروی

^۱- رحیم نوبهار، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، پیشین، ص ۳۶۰.

کنند^۱. از این رو بزه‌پوشی به عنوان یکی از رویکردهای فقه جزای اسلامی با ایجاد زمینه‌های اصلاح و بازسازی مجرمین، در جهت حفظ و احترام به کرامت انسانی و توجه به ارزش‌های اخلاقی و مصالح اجتماعی رویکردی مناسب در مسیر جلوگیری از دین‌گریزی و تنفر بزهکاران از دین به عنوان مبنای مجازات به خصوص در اجرای مجازات‌های حدی است.

بند اول: مفاد و مبانی قاعده

مفاد قاعده‌ی حرمت تنفیر از دین را می‌توان اینگونه بیان کرد: «انجام هر عملی که موجب بی‌زاری و نفرت مردم از دین شود، حرام است، حتی اگر عمل به یک حکم الزامی شرعی هم موجب گریزان شدن مردم از دین شود می‌توان و بلکه باید از عمل به آن خودداری کرد؛ جز در مورد احکامی که شارع مقدس در هیچ حال راضی به ترک آن‌ها نیست^۲. مفاد این قاعده، نه تنها بر ادله‌ی احکام مباح که بر ادله‌ی احکام الزامی نیز حاکم است؛ جز مواردی که احراز شود حکم اولی دارای چنان اهمیّت و ملاک اقوایی است که شارع به هیچ رو راضی نیست، مکلفان عمل به آن را ترک کنند. قاعده‌ی مورد بحث در بسیاری از ابواب مهم فقهی و حقوقی از جمله تنظیم روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، اجرای مجازات‌های مذکور در متون دینی، امر به معروف و نهی از منکر و به طور کلی اجرای احکام شرعی کاربرد دارد. به حکم این قاعده، اجرای احکام شریعت باید در بستر مقبولیت عمومی و در یک تعامل منطقی و معقول با جامعه و به ویژه لحاظ زمینه‌های فکری و فرهنگی آن اجرا شود تا مورد پذیرش قرار گیرد و هدف-نهایی دین که گشودن قلب‌هاست، حاصل شود. ذکر این نکته حائز اهمیت است که، التزام به مفاد قاعده به شرحی که گذشت، هرگز به معنای پیروی دین از عرف و عادت‌های رایج اجتماعی و سلیقه‌های بشری نیست. آموزه‌های دینی، خواه از نوع معارف اعتقادی باشند و خواه احکام شرعی عملی، اعتبار و حقانیت و حیانی دارند. آنها با قطع نظر از رد و قبول مردم،

^۱- همان، ص ۳۰۹.

^۲- رحیم نوبهار، «بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین»، ضمیمه‌ی مجله تحقیقات حقوق، شماره ۴۲، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵.

^۳- همان، ص ۱۲۳.

دارای ارزش و اعتبارند. دین، دنباله‌رو بی چون و چرای عرف نیست. برعکس، رسالت دین گاه تغییر و تبدیل عرف‌های جاری و حتی پیش‌گیری از تشکیل پاره‌ای از عرف‌ها و عادت‌هاست. قرآن مجید، گاه عرف‌های رایج را به شدت تخطئه نموده و احکامی کاملاً مغایر با آنها تأسیس نموده‌اند. آیاتی متعدد از قرآن کریم، مردمی را که در برابر دعوت پیامبران بر تبعیت از سنت‌ها و روش‌های نیاکان خویش اصرار می‌کردند، به شدت سرزنش می‌نماید. قرآن مجید با تعبیر گوناگون، پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان را از نرمش با کافران و منافقان و پیروی از خواست و تمایل نفسانی مردم نهی می‌کند.^۱ در عمل نیز مسلمانان در بسیاری جاها، به رغم نكوهش شدید و استهزا و سخره‌ی کافران و مشرکان، بر اصول و مبانی عملی خویش پای فشرده‌اند. و نرمش نشان نداده‌اند. مشرکان، نمازگزاران مسلمانان را به سخره می‌گرفتند، اما مسلمانان همچون پیروان ادیان پیشین از به پا داشتن نماز باز نایستادند. پس قاعده‌ی تنفیر هرگز به معنای تجویز تبعیت کامل دین از عرف و عادت‌های شکل گرفته در اعصار و جوامع مختلف نیست. دین در وضع قوانین و مقررات، برخلاف بسیاری از عرف‌ها، تنها از منظر دنیوی به مصالح و مفاسد نمی‌نگرد. بلکه مصالح و مفاسد را به لحاظ خوش‌بختی نهایی و سعادت واقعی انسان مورد توجه قرار می‌دهد. این دو نگاه متفاوت، سبب اختلاف نظرهای قابل توجهی میان نگاه عرفی و نگرش دینی به مسائل می‌شود. در نتیجه باید گفت که، مفاد قاعده‌ی حرمت تنفیر از دین، بیشتر، محدودیت‌هایی را در اجرای احکام شریعت پدید می‌آورد. در واقع، برای اجرای احکام دینی همواره نوعی آمادگی و پذیرش نسبی از سوی مردم ضروری است. در صورت فقدان چنین زمینه‌ای، باید به جای اصرار بر اجرای حکم شریعت، برای اجرای آن حکم زمینه‌سازی کرد.^۲ «این قاعده را به دو گونه می‌توان تقریر کرد؛ در تقریر اول محتوای قاعده به این گزاره باز می‌گردد که: «ارتکاب اعمال مباح آنگاه که مایه‌ی دین‌گریزی مردم شود، حرام است»، تقریر دوم مقصود از حرمت تنفیر از دین آن است که این حکم دارای چنان اهمیت و ملاک

^۱ - بقره آیه ۱۷۰، اعراف آیه ۲۸، لقمان آیه ۲۱.

^۲ - قلم آیه ۹، انعام آیه ۵۶.

^۳ - رحیم نوبهار، اهداف مجازات در جرایم جنسی، همان، ص ۳۱۲.

اقوایی است که بر ادله احکام اولیه حاکم است. بر این پایه مفاد قاعده‌ی حرمت تنفیر از دین، نظیر قاعده‌ی نفی جرح است که بر ادله‌ی احکام اولیه حاکم است، چرا که حرمت تنفیر از دین به تناسب موضوع، چنان مقبول است که در فرض تراحم با مصالح و مفاسد موجود در احکام اولیه، نوعاً بر آنها حاکم است، جز مواردی که حکم اولی چندان مهم باشد که شارع در هر حال خواهان اجرای آن باشد.^۱

بند دوم: جایگاه این قاعده در اجرای مجازات‌های اسلامی

از جمله مواردی که مشمول قاعده‌ی حرمت تنفیر می‌شود، اجرای اصل برخی از مجازات‌ها یا چند و چون اجرای آنهاست. بر این پایه هرگاه اجرای پاره‌ای از مجازات‌ها مایه‌ی بیزاری مردم از دین شود، باید از اجرای آنها خودداری کرد. فقیهان متقدم و متأخر گاه اشاراتی به این بحث داشته‌اند. فاضل مقداد از فقیهان نامدار شیعی در تفسیر این گفتار خداوند که در باره‌ی اجرای کیفر بر مرد و زن زناکار می‌فرماید: «و گروهی باید مجازات شدن آنان را نظاره کنند؛ می‌گوید: «علت این که ناظران باید مؤمن باشند این است که اگر کفار شاهد اجرای حد باشند، چه بسا مانع گرویدن آنان به اسلام شود».^۲ در دوران ما که به دلیل گسترش ارتباطات مسلمانان با غیرمسلمانان، در عمل، بسیاری از مرزها از بین رفته است، شایسته است این گونه فتاوی روشن بینانه مورد توجه قرار گیرد. به همین ترتیب، روایات معتبری از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) حاکی از آن است که آنان حدود را در سرزمین غیرمسلمانان اجرا نمی‌کرده‌اند. در برخی از این روایات در مقام بیان راز این حکم آمده است: «زیرا این نگرانی وجود دارد که مجرم دارای نوعی حالت عصیت و حمیت شود و به دشمن پناهنده شود».^۳ در

^۱ - رحیم نوبهار، «بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین»، همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.

^۲ - سوره نور آیه ۲.

^۳ - المقداد بن عبدالله السیوری، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، تهران، المکتبه، المد تضویه، ۱۳۸۴ ق، ص ۲۱۸.

^۴ - رحیم نوبهار، بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، پیشین، ص ۱۶۴. به نقل از: محمد بن الحسن الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸ تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق، ص ۳۱۷-۳۱۸، باب ۱۰ از ابواب مقدمات الحدود، روایت ۲۰۱.

متون فقهی تنها به مضامین این روایات فتوی داده شده، اما محتوای آنها کمتر مورد تحلیل و کنکاش قرار گرفته است. این روایات از نگاهی بیانگر این نکته‌ی مهم است که هر گاه اجرای حدی مایه‌ی دین‌گریزی شود، نباید آن را اجرا کرد. بر پایه‌ی همین تلقی بود که امام خمینی (ره) از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، به طور غیررسمی مانع اجرای کیفر رجم شدند. پاره‌ای از فقیهان معاصر که برای شکل و شیوه‌ی اجرای مجازات‌های مذکور در متون دینی، موضوعیت قائلند، تغییر شکل شیوه‌ی اجرای مجازات‌های اسلامی در فرضی که مستلزم وهن دین و مسلمانان باشد، لازم دانسته‌اند. فقهی دیگر در باره‌ی فرضی که اجرای حد، موجب وهن اسلام و ایجاد تنفر نسبت به مقررات اسلامی در انظار و افکار عمومی شود، صریحاً فتوا می‌دهد که: «اگر اقامه‌ی برخی حدود با کیفیت ویژه آن در منطقه‌ای خاص یا در همه مناطق و یا در برهه‌ای از زمان، موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه، تضعیف اساس دین گردد، حاکم مسلمین یا متولی حوزه قضا می‌تواند - بلکه موظف است - اقامه‌ی آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آن تطبیق نماید»^۱.

بخش پنجم: کارکرد مثبت بزه‌پوشی در راستای اجرای این قاعده

همانطور که در بخش قبل به تفصیل بیان شد، این سیاست به جهت حفظ و احترام به کرامت انسان حتی در جایگاه مجرم و توجه به محدوده‌ی اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در مسیر کیفرزدایی و بازگشت فرد مجرم به جامعه در فقه جزایی اسلامی مطرح شده است. لذا در برخورد با پدیده مجرمانه به خصوص در مرحله‌ی اجرای مجازات، این سیاست می‌تواند زمینه‌ی جلوگیری از نفرت بزهکار از دین را فراهم کند. از مجموع مقررات اسلامی به روشنی استفاده

^۱ - همان، ص ۱۶۴.

^۲ - ر.ک. سید محمد صادق روحانی، استفتائات قوه قضائیه، مؤسسه‌ی حقوقی و کلاسی بین‌المللی از آیت‌الله سید محمد صادق روحانی، قم، دفتر آیت‌الله روحانی، ۱۳۷۸.

^۳ - حسین علی منتظری، رساله استفتائات، قم، نشر سایه، ج ۲، ۱۳۸۳، ص ۵۱۰.

می‌شود که باید به حفظ حرمت و شخصیت بزهکار توجه کنیم و قداست اجتماعی انسان مستور و محجوبی را که دچار خطا شد، در هم نشکنیم. بی‌گمان اعلان عمومی خطاهای افراد، (به ویژه خطاهای جنسی) ممکن است آنان را با جامعه ناسازگار نماید و مجازات را که حامل پیامی برای بزهکار است، به عاملی برای انحراف و گمراهی و نفرت و دین‌گریزی او تبدیل نماید. در خصوص دستیابی به اهداف مجازات در فقه جزایی اسلامی، ذکر این نکته حائز اهمیت است که، بر خلاف آن چه تصور می‌شود، مجازات‌های اسلامی (کیفرهای حدی) کاملاً ثابت نبوده‌اند، بلکه معصومان (ع) به اقتضای اوضاع و احوال تغییراتی را در آن اعمال نموده‌اند. حتی گاه به دلیل برخی آینده‌نگری‌ها تغییراتی در اجرای کیفرها به عمل آمده است. این تغییر در شیوهی مجازات در واقع اقدامی بوده در جهت کارآمد کردن مجازات در دوره‌ی زمانی خاص. لاجرا که این امکان قابل تصور است که طبع مردمان عصری به نرمی و لطافت گراید و در مقایسه با مردمان گذشته از مجازاتی به مراتب خفیف‌تر متنبه شوند. چگونه می‌توان در چنین جاهایی اصرار نمود که حکم ابدی شرع، واپسین تغییری است که به دست معصوم (ع) صورت گرفته است؟ وقتی موضوعی به طبع خود متغیر است و حکم آن در زمان معصومان (ع) نیز دچار تغییر شده، چگونه صرفاً با استناد به اصولی مانند استصحاب یا اصل اشتراک در تکلیف می‌توان مدعی شد که موضوع یا حکم مذکور پس از دوران معصوم (ع) به کلی با تغییرات اجتماعی فلسفه‌ی تشریع خود بیگانه می‌شود و در اوضاع و احوال گوناگون ثابت می‌ماند؟ چنین رویکردی در حوزه‌ی امور عبادی پذیرفته است؛ اما در اموری چون مجازات که کارکردهای عقلایی و عرفی خاصی مثل ارعاب و عبرت‌آموزی دارند و مستقیماً به فرهنگ و عادات مردم ارتباط دارند، قابل قبول نیست، تغییرات ایجاد شده توسط معصومین را نمی‌توان صرفاً با عنوان «قضیه فی واقعه» از موارد استنباطات فقهی خارج کرد؛ زیرا مجموع آنها بیان‌گر این اصل کلی است که معصومان در اجرای حدود، با توجه به مصلحت‌های گوناگون، تغییراتی اعمال می‌نموده‌اند. نمی‌توان اجرای حدود را از اختیارات یا وظایف

^۱ - رحیم نوبهار، اهداف مجازات در جرایم جنسی، همان، ص ۳۴۳.

حاکمیت اسلامی پنداشت، اما این گونه مصلحت سنجی ها را در صلاحیت انحصاری معصومان (ع) دانست. حدود، احکام و شرایط اجرای آنها، مجموعه ای به هم پیوسته است که در صورت اجرا باید همه ی اجزا و عناصر آن را هم چون یک کل به کار گرفت؛ چنان که عفو بزهکاران که در موارد گوناگون و به طور گسترده و گاه پس از قیام بینه صورت گرفته است، نهادی ضروری در مجموعه ی مقررات کیفری است که به آنها روح انعطاف می بخشد نمی توان با حمل روایات مربوط به عفو بر قضایای خاص، اختیار عفو در سطح گسترده را از ویژگی های معصومان (ع) دانست.^۱

بخش ششم: نظریه شرمساری بازپذیرکننده (باز یکپارچه گر)

مبدعان اصطلاح شرم بازپذیرکننده (بازگرداننده)، «جان برایت وایت» و «پیت PETIT» بودند. اما بنیانگذار اصلی این نظریه «جان برایت وایت» است. این نظریه تلفیقی منسجم از نظریه های تعامل گرایی، خرده فرهنگ مجرمانه، فرصت های افتراقی، بی سازمانی اجتماعی، کنترل اجتماعی، معاشرت ترجیحی و یادگیری اجتماعی می باشد. برایت ویت به جای ترکیب ساده ی مفاهیم نظریه های مذکور، مفهوم نظری تازه ای با عنوان شرمساری یا یکپارچه گر یا بازپذیرکننده، خلق کرده و نشان می دهد که این مفهوم، چگونه با مفاهیم نظری تطابق می یابد. در نظریه تلفیقی او، کلیه مفاهیم مزبور کاملاً مرتبط، پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگر می باشند.^۲ از دیدگاه برایت وایت شرمساری نقش کلیدی در بازپذیری و قبول رفتار و هنجار اجتماعی توسط بزهکار ایفاء می کند. تحقق شرمساری از دو طریق درونی (شرمساری از طریق درک و وجدان بزهکار) و یا بیرونی (از طریق تأیید یک رفتار توسط جامعه و توجه به هنجارهای اجتماعی) صورت می گیرد. منظور برایت وایت از شرمساری درونی یا شرمساری از طریق درک و وجدان بزهکار، آن شرمساری است که با اعمال مجازات بر بزهکار، در او حاصل

۱- همان، ص ۳۴۵.

۲- جرج ولد، توماس برنارد و جفری اسنیس، همان، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۳- حسین غلامی، عدالت ترمیمی، همان، ص ۱۰۳.

می‌شود. در مقابل با توجه به شرمساری بیرونی برایت ویت معتقد است مردم بیشتر از بی آبرویی و شرمساری در جامعه احساس تهدید می‌کنند تا از مجازات‌های رسمی. از دست دادن موقعیت، احترام و پیوند با جامعه بسیار قابل توجه است. در حالی که تحمل مجازات‌های رسمی ممکن است لزوماً منجر به چنین نتایجی نشود.^۱ برایت وایت معتقد است جوامعی که قادر به ایجاد شرمساری سازنده یا بازپذیرکننده می‌باشند نرخ کمتری از بزهکاری را تجربه خواهند نمود. در مقابل جوامعی که در آنها رفتار خشونت‌آمیز منجر به ابراز واکنش‌های شرمسارکننده نمی‌شود، میزان بیشتری از جرایم خشونت‌آمیز را نیز شاهد خواهند بود. در چنین جوامعی به طور مثال، جرایم یقه سفیدان، در صورتی که ارتکاب آنها بیش از آن که شرم‌آور تلقی شود، ناشی از هوش و ذکاوت و زیرکی تلقی می‌گردد، نیز بیشتر خواهد بود. «برایت وایت تأکید می‌کند شرمساری بازپذیرکننده ناظر به طرد رفتار منحرفانه یا مجرمانه در قالب زنجیره و طیفی از اقدامات و واکنش‌هایی است که طی آن به بزهکار احترام گذاشته شده، حیثیت و کرامت انسانی او حفظ می‌گردد، اما در عین حال رفتار منحرفانه یا مجرمانه او طرد می‌شود. این در حالی است که در شرمساری ناشی از تحقیر، بزهکار بیش از بزه ارتكابی مشمول رد و طرد نظام عدالت کیفری واقع می‌شود. بدین ترتیب از دیدگاه برایت ویت، جوامعی که در عین ابراز واکنش جدی نسبت به جرم، بزهکار را بازپذیری نموده، او را مشمول عفو و احترام خویش قرار می‌دهند، میزان کمتری از بزهکاری را شاهد خواهند بود تا آن دسته جوامعی که از طریق تحقیر بزهکار در جستجوی کاهش نرخ بزهکاری هستند. از دیدگاه او مهم‌ترین دلیل نرخ پایین بزهکاری در جوامع سنتی از جمله جوامع افریقایی و برخی مناطق کشورهای شرقی از جمله مناطق پشتوننشین افغانستان، وجود آداب و رسومی که از طریق آنها، ضمن کنترل مؤثر رفتار اعضای جامعه در صورت وقوع بزه، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مناسبی جهت بازپذیرکردن بزهکار از طریق تفکیک میان کردار مرتکب و تمامیت شخصیتی او وجود داشته، برای ادغام

^۱ - همان، ص ۱۰۴.

مجدد او در جامعه اقدامات مؤثری صورت پذیرد.^۱ بنابراین از نظر برای ویت تحقق شرمساری بازپذیرکننده مستلزم رعایت چهار اصل ذیل است:

- ۱- طرد و تکذیب و عدم تأیید جرم ضمن حفظ روابط (میان جامعه و بزهکار)
 - ۲- آیین تصدیق و تأیید انحراف با آیین عدم تأیید و تصدیق انحراف خاتمه می یابد؛
 - ۳- عدم تأیید و طرد رفتار ناهنجار بدون الصاق برچسب و لکه ننگ مجرمیت و گناهکاری بر بزهکار؛
 - ۴- عدم ایجاد شرایطی که در آن انحراف به عنوان رفتار و موقعیت ویژه درآید.^۲
- «بنابراین از دیدگاه برای ویت شرمساری بزهکار محصول توجه و اذعان او به نتایج جرم ارتكابی و نیز تعامل وی با جامعه ای است که به جای طرد و رد بزهکار، رفتار منحرفانه و مجرمانه را طرد می نماید. چنین شرمساری هم در تعیین مرزهای رفتاری بزهکار مؤثر است و هم مرزهای انحراف را در جامعه معین می نماید. مشارکت خانواده، بزهکار، دوستان و همکاران او در فرآیند رسیدگی و پاسخ دهی به جرم و انحراف، تأثیر سازنده شرمساری را نیز بیشتر می کند.»^۳

نتیجه گیری

سیاست جنایی اسلام با در بر داشتن طیف وسیعی از رویکردها در برخورد با پدیده ی مجرمانه، مبتنی بر مبنای ستودنی در به تصویر کشیدن جامعه ای بر اساس احترام به شان انسان و ارزش های اخلاقی پذیرفته شده، توسل به ابزارهای کیفری به خصوص مجازات را به عنوان تنها راه حل موجود در فرایند مقابله با جرم در نظر نگرفته و مجموعه ای از رویکردها را با اهداف و آثاری

۱- حسین غلامی، «شرم و پیشگیری از تکرار جرم»، همان، ص ۶۸-۶۹.

۲- پیشین، ص ۱۰۳.

۳- پیشین، ص ۷۰.

قابل توجه در جهت کاهش پیامد های مخرب اقدامات صرفا کیفری و سزاکرایانه در نظر دارد. لذا گرایش به کیفرزدایی، تاسیسات خاص و روشهای متنوع و بدیعی را در جریان اجرا و تامین عدالت جنایی در چرخه مبارزه با بزهکاری ایجاد کرده است. چنانکه در جهت جلوگیری از برچسب خوردن و پذیرش و قبول هویتی مجرمانه و مغایر با ارزشهای پذیرفته شده در جامعه، پرهیز از مواضع اتهام، عدم افشای جرم توسط مجرم و توبه را در بردارد. همچنین در پیشگیری از برچسب زدن نیز سیاست بزه پوشی، منع تجسس، عفو و اصلاح ذات البین را توصیه می کند و در اثبات جرایم نیز به گونه ای سخت گیری می کند که فرصت توبه و بازگشت به مجرم اعطا کرده و مانع از برچسب خوردن او و کاهش تبعات مجازات می شود. چرا که مجازات حتی اگر عادلانه هم باشد، برای مجرم بسیار گران تمام می شود و این خود عملی است که باعث انقطاع مجرم از جامعه شده و زمینه ی پذیرش هویتی مجرمانه را در او ایجاد می کند. جرم انگاری رفتارهای غیر اخلاقی در سیاست جنایی اسلام به معنای لزوم تعیین و اجرای واکنش های صرفا کیفری و سزا دهنده نیست. چرا که نظام کیفری با جرم انگاری در واقع چارچوب های ارزشی یک جامعه را مشخص و محدوده ی آن را ترسیم می کند و در نهایت با پیش بینی طیفی گسترده و انعطاف پذیر از رویکرد ها، حفظ و توجه به ارزشهای اخلاقی را تضمین می کند. در بررسی آثار بزه پوشی و به کارگیری آن در مقابله با پدیده ی مجرمانه به افزایش رقم سیاه اشاره شد. در این خصوص باید گفت که افزایش رقم سیاه در قدم اول صرفا ناشی از به کارگیری سیاست بزه پوشی نیست بلکه ماهیت جرایم مشمول این سیاست (جرایم بدون بزه دیده) و آثار جرم شناختی آن افزایش رقم سیاه را در پی دارد و ضمن اشاره به این نکته که آمار جنایی به دلایل مختلفی از جمله وجود رقم سیاه نشانگر واقعی سیمای جنایی نیست باید گفت که بزه پوشی و نهان سازی جرم نیز اگر چه منجر به افزایش رقم سیاه می شود؛ ازسوی دیگر باعث عدم شیوع زشتی و از بین رفتن قبح ذاتی آن و در نتیجه مانع عادی شدن آن در جامعه می شود و لذا این رقم زمانی مخرب است که بخواهیم با اتکای آمار جنایی که به دلایل بسیاری قابل اعتماد نیست، در خصوص پدیده ی مجرمانه سیاست گذاری کنیم.

منابع و مآخذ

- ۱- آخوندی، محمود (۱۳۸۶). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- آشوری، محمد (۱۳۷۵). آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- آنسل، مارک (۱۳۷۵). دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- احمدی ابهری، سید محمد علی (۱۳۷۷). اسلام و دفاع اجتماعی، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۵- اسدی، لیلا سادات و دیگران (۱۳۸۸). تازه های علوم جنایی، زیر نظر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۶- پرادل، ژان (۱۳۸۱). تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ ششم، تهران: انتشارات مجد.
- ۷- پی ویلیامز، فرانک و ماری لیندی مک شین (۱۳۸۳). نظریه های جرم شناسی، ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، چاپ اول، تهران: میزان.
- ۸- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹). مدیریت بحران، چاپ اول، تهران، نشر گفتمان.
- ۹- تاگارت، پل (۱۳۸۵). پوپولیسم، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آشتیان.
- ۱۰- جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۰). حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، چاپ اول، تهران: انتشارات دفتر خدمات بین الملل جمهوری اسلامی ایران.

- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۲). ترمینولوژی حقوق، چاپ سیزدهم، تهران: گنج دانش.
- ۱۲- _____ (۱۳۷۰). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). ادب قضا در اسلام، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۴- _____ (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر، چاپ اول، قم: انتشارات اسراء.
- ۱۵- جوانمرد، بهروز (۱۳۸۸). تسامح صفر، سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرایم خرد، چاپ اول، تهران: میزان.
- ۱۶- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳). علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: سمت.
- ۱۸- حسینی زاده، سید علی (۱۳۸۰). سیره ی تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، جلد اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۱۹- داور، علی اکبر خان (۱۳۸۰). مقارنه و تطبیق رضا شاکری، نگرش بر حقوق جزایی عمومی (تقریرات محمد باهری)، چاپ اول، تهران: مجد.
- ۲۰- دو پاکیه، کلود (۱۳۳۲). مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه: محمد علی طباطبائی، تهران: چاپخانه بوذرجمهری.

- ۲۱- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، جلد پنجم و یازدهم، چاپ دوم، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۲- راسخ، محمد (۱۳۸۱). حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی حق و فلسفه‌ی ارزش، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- ۲۳- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱). بزه دیده در فرآیند کیفری، تهران: انتشارات خط سوم.
- ۲۴- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران: میزان.
- ۲۵- روحانی، سید محمد صادق (۱۳۷۸). استفتائات قوه قضائیه، مؤسسه‌ی حقوقی و کلاسی بین‌المللی از آیت‌الله سید محمد صادق روحانی، قم: دفتر آیت‌الله روحانی.
- ۲۶- رهامی، محسن (۱۳۸۹). جرایم بدون بزه دیده، چاپ دوم، تهران: میزان.
- ۲۷- ساکت، محمد حسین (۱۳۷۱). حقوق شناسی، دیباچه‌ای بر دانش حقوق، چاپ اول، مشهد: نشر نخست.
- ۲۸- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۹). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)، چاپ بیست و یکم، تهران: آوای نور.
- ۲۹- سلاخی، جعفر (۱۳۸۸). اساس و مبانی جرم شناسی، چاپ دوم، تهران، جنگل.
- ۳۰- سلیمی، علی و محمد داوری (۱۳۸۰). جامعه شناسی کجروی، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.